دلیل اصلی تعجیل واشنگتن برای خروج از برجام

از رسوایی جنسی ترامپ تا بی‌تابی نتانیاهو!

■ محمود حبیبی ■

سرانجام همانگونه که پیش‌بینی می‌شد «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا خروج رسمی این کشور را از توافق هسته‌ای با ایران اعلام کرد. در حالی که قبلا اعلام شده بود ۱۲ ماه مه/ ۲۲ اردیبهشت‌ماه، تصمیم نهایی ترامپ درباره برجام اتخاذ خواهد شد، وی ترجیح داد ۴ روز زودتر و در تاریخ ۱۸ اردیبهشت‌ماه چنین اقدامی را انجام دهد. براستی دلیل عجله ترامپ برای اعلام این تصمیم چه بود؟ در این باره فرضیات متعددی مطرح می‌شود. برخی معتقدند یکی از اصلی‌ترین دلایل اعلام پیش از موعد خروج ترامپ از توافق هسته‌ای، مقابله با فشار کشورهای اروپایی (تروئیکای اروپایی) به کاخ سفید بوده است. اگرچه این فرضیه زیاد مطرح شده است اما به نظر می‌رسد با واقعیات جاری در سیاست خارجی دولت ترامپ چندان همخوانی نداشته باشد! واقعیت امر این است که تروئیکای اروپایی نه‌تنها در طول هفته‌های اخیر، بلکه در طول یک‌سال اخیر نیز فشاری به دولت آمریکا بابت خروج یا عدم خروج از برجام وارد نکرده است. حتی آنها یک گام نیز فراتر گذاشته و با همه تغییرات پیشنهادی کاخ سفید در برجام موافقت کرده‌اند. مقامات اروپایی اساسا در معادله‌ای که مختصات مربوط به آن از یک‌سال قبل نگاشته و ترسیم شده است، نقش «عامل مزاحم» را برای ترامپ ایفا نکرده بودند که ترامپ بخواهد از ترس «تاثیرگذاری اروپا بر آمریکا» تصمیم نهایی خود در تقابل با برجام را ۴ روز زودتر اعلام کند! اگر قرار بود رئیس‌جمهور ایالات متحده به دلیل عدم مواجهه با فشارهای اروپا چنین اقدامی (خروج از برجام) را پیش از موعد انجام دهد، باید آن را قبل از سفر «مانوئل مکرون» رئیس جمهور فرانسه و «آنگلا مرکل» صدراعظم آلمان انجام می‌داد. بنابراین در این باره باید به دنبال دلایل دیگری بود. یکی از فرضیات دیگری که می‌تواند در این باره مدنظر قرار گیرد، تمرکز رسانه‌های غربی روی ماجرای رسوایی جنسی رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکاست. رسانه‌های آمریکایی گزارش داده‌اند شکایت رسمی یک بازیگر فیلم‌های مستهجن از ترامپ، منجر به عدم تعادل در زندگی شخصی و سیاسی وی شده است. از آنجا که این مساله طی روزهای اخیر به صورتی جدی‌تر در رسانه‌های غربی مطرح شده، ترامپ قصد داشته است با اقدام به خروج پیش از موعد از برجام، زمینه را برای «انحراف افکار عمومی» از این موضوع فراهم کند. به عبارت بهتر، ترامپ قصد داشته با اعلام پیش از موعد خروج از برجام، به نوعی افکار عمومی کشورش را در ارتباط با پرونده رسوایی جنسی و اخلاقی خود مهندسی کند. اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیلی که در خصوص اعلام خروج پیش از موعد ترامپ از برجام متصور است، فشارهای وارده بر «بنیامین نتانیاهو» نخست‌وزیر رژیم اشغالگر قدس بوده است. پس از اجرای شوی برجامی ناموفق نتانیاهو در سرزمین‌های اشغالی و متهم کردن ایران نسبت به ساخت سلاح هسته‌ای از سوی تل‌آویو، شرکای بین‌المللی آمریکا و رژیم صهیونیستی نیز از این ادعا استقبال نکرده و در بهترین حالت ممکن، در برابر آن سکوت کردند. شکست بازی تبلیغاتی نتانیاهو در تقابل برجامی با ایران، وی را در وضعیت روانی سختی قرار داده بود. از این رو نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی از ترامپ خواست با اعلام سریع‌تر خروج از برجام، وی را از این منگنه نجات دهد. تمرکز خبری- تحلیلی ویژه‌ای که طی یک هفته اخیر و در تقابل با مواضع نتانیاهو وجود داشته است، در شکل‌گیری این روند موثر بوده است. اما در این میان، عامل دیگری نیز وجود دارد که در تحلیل موضوع «اعلام زودهنگام خروج ترامپ از برجام» مغفول مانده است. این عامل، پیروزی حزب‌الله لبنان و جریان مقاومت در انتخابات سراسری لبنان است. واقعیت امر این است که دونالد ترامپ سرمایه‌گذاری پنهان و مخفیانه زیادی در راستای تاثیرگذاری بر انتخابات لبنان انجام داد. این انتخابات، برای ترامپ، نتانیاهو و محمد بن‌سلمان حکم یک آوردگاه سیاسی حیثیتی را داشت. سرمایه‌گذاری مالی و سیاسی هنگفت مثلث «واشنگتن- ریاض- تل‌آویو» بر انتخابات لبنان به اندازه‌ای بود که آنها حتی تصور شکست در این میدان رقابت عظیم را نمی‌کردند. رژیم اشغالگر قدس و ایالات متحده آمریکا پس از شکست در انتخابات سراسری لبنان، تلاش زیادی برای سانسور این پیروزی (و متعاقبا شکست خود در انتخابات) کردند. با این حال، کاخ سفید و رژیم صهیونیستی در این بازی نیز شکست خوردند. اکثریت قریب به اتفاق تحلیلگران مسائل منطقه و جهان، پیروزی حزب‌الله در انتخابات سراسری لبنان را به مثابه شکستی جبران‌ناپذیر برای رژیم صهیونیستی و دولت ترامپ دانسته و آن را فصلی جدید در حیات سیاسی منطقه قلمداد کردند. فشارهای روانی شکست جریان غربگرای ۱۴ مارس در انتخابات لبنان و وحشت از آثار پیروزی مقاومت در سرزمین سروها، نتانیاهو و ترامپ را بر آن کرد تا با اعلام خروج رسمی ایالات متحده آمریکا از برجام در موعدی زودتر، تا حدودی افکار عمومی دنیا را به سوی «برجام» و معادلات پیرامونی آن سوق داده و مانع تمرکز آنها بر مسائل منطقه و لبنان شوند. اگرچه ممکن است این تاکتیک روانی در چند روز بتواند فشارهای وارده بر رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا و نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی را کاهش دهد اما پس از مدتی کوتاه دوباره شاهد تمرکز افکار عمومی دنیا و منطقه روی شکست واشنگتن و تل‌آویو در لبنان خواهیم بود. ترامپ و نتانیاهو هم‌اکنون در صدد «بحران‌زدایی» از حوزه سیاست خارجی و داخلی خود با مانور تبلیغاتی و سیاسی بر موضوع خروج از توافق هسته‌ای با ایران هستند. با این حال، این «بحران‌زدایی ناشیانه» در آینده نزدیک بار دیگر منجر به «زایش بحران‌های جدید» در مقابل رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا و نخست‌وزیر رژیم اشغالگر قدس خواهد شد. بدون شک در آینده، نتانیاهو و ترامپ از سوی بسیاری از رسانه‌های بین‌المللی، درباره تلاش برای انحراف افکار عمومی متهم خواهند شد؛ اتهامی که موقعیت این دو سیاستمدار شکست‌خورده را بیش از پیش تضعیف خواهد کرد.

توصیه اقتصاددانان معروف جهانی برای ایران کارساز است؟

سیدمهدی بنی‌طبا: یک روزنامه اقتصادی چندی پیش در یادداشتی با عنوان «۱۳ توصیه اقتصاددان معروف به ایران»، ترجمه مقاله‌ای از «استیو هانک» در نشریه فوربس را منتشر کرد که موضوع آن بررسی مشکلات اقتصاد ایران و ارائه راهکارهایی برای پیشرفت و توسعه اقتصادی ایران است. در ارتباط با این یادداشت باید گفت موارد مطروحه، نه چندان جدید و بدیع است و نه لزوما صحیح! حتی برخی از گزاره‌های مطرح شده مثل «تخصیص همه اعتبارات بانکی به بخش خاص بر اساس قوانین برنامه» حاکی از اطلاع ناکافی نویسنده از اقتصاد ایران است.

■ **تفاوت مسیر کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه**

اگرچه برخی پیشنهادات مانند ایجاد حقوق دارایی خصوصی و قراردادها، ایجاد نظم مالی و شفافیت و کنترل کسری بودجه و مخارج دولت صحیح است و باید در کشور پیگیری شود، چرا که زیرساخت توسعه است اما برخی موارد دیگر متناسب با کشورهایی است که حدی از توسعه‌یافتگی را پشت سر گذاشته‌اند و بعد به آزادسازی پرداخته‌اند و لذا لزوما برای وضعیت فعلی اقتصاد ایران قابل توصیه نیست.

■ **تورم تک‌رقمی چه زمانی توصیه می‌شود؟**

برای مثال استقلال هیات پولی و هدف‌گیری تورم اندک از مواردی است که با یک اقتصاد در حال توسعه که هدف‌گیری رشد ۸ درصدی دارد متناقض است و احتمالا یک تورم کم‌نوسان بین ۱۰ تا ۱۵ درصد، از تورم زیر ۵ درصد برای چنین اقتصادی مناسب‌تر است. اساسا گفتمان هدف‌گذاری تورمی در این کشورها وقتی شکل گرفت که حدی از توسعه یافتگی با تخصیص متمرکز و انبوه اعتبارات بانکی و به تبع تورم دورقمی، محقق شده بود.

■ **ایران باید به سازمان تجارت جهانی بپیوندد؟**

مورد دیگر تجارت آزاد و پیوستن به سازمان تجارت جهانی است که در صورتی که در زمان مناسب انجام نشود، تنها ثمره‌اش از بین رفتن صنایع داخلی و تسخیر بازارها توسط اجناس خارجی خواهد بود. بررسی‌ها نشان می‌دهد با توجه به وضعیت صنایع کشور، در حال حاضر شرایط برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی راهبرد مناسبی نیست و پیگیری قراردادهای تجارت ترجیحی ۲ یا چندجانبه بر اساس منافع اقتصادی کشور، مرجح است.

■ **اقتصادهای آزاد هم از تولید حمایت می‌کنند**

مورد دیگر خودداری از اعطای یارانه و مشوق مالیاتی به بخش خصوصی جهت جلوگیری از انحراف است. به جد می‌توان گفت این سیاست در هیچ کشوری به صورت مطلق پیگیری نشده است که برای اقتصاد ایران توصیه شود. بسیاری از اقتصادهای آزاد در حال حاضر هم از برخی صنایع و محصولات استراتژیک حمایت می‌کنند. بهتر است به جای توصیه به خودداری از حمایت از بخش خصوصی، توصیه شود حمایت‌ها هدفمند (با در نظر گرفتن منافع کشور و نه به صورت کاتوره‌ای)، زمان‌دار و نزولی باشد که از طرفی صنایع را معتاد به حمایت نکند و از طرف دیگر آنها را در جهت منافع کشور سوق دهد.

اساسا کار حاکمیت (دولت و مجلس و...) توزیع رانت است، زیرا هر قانونی که در مجلس تصویب می‌شود یا هر مقرره و برنامه‌ای که در دولت پیگیری می‌شود، احتمالا منافعی را از بخشی سلب و به بخش دیگر منافعی می‌رساند، لذا حذف توزیع رانت از حاکمیت بی‌معنی است و توصیه مطلوب، توزیع هوشمندانه رانت در جهت منافع ملی و نه منافع اشخاص است.

■ **نرخ بهره در هیچ جای دنیا به بازار واگذار نشده**

موضوع دیگری که بیان شده است، خودداری از دخالت در قیمت‌هاست که در ارتباط با بسیاری از قیمت‌ها قابل توصیه است و اساساً در شرع مقدس هم قیمت‌گذاری توسط حاکمیت در موارد محدودی مجاز دانسته شده است اما یکی از مثال‌هایی که در مقاله ذکر شده است، خودداری از دخالت در نرخ بهره و واگذاری آن به بازار است. این گزاره به چند دلیل غلط است؛ اولا نرخ بهره که به نوعی قیمت پول است تفاوت ماهوی با قیمت سایر کالاها دارد و تغییرات آن کل اقتصاد را متحول می‌کند و نباید با چیپس و پفک مقایسه شود. همچنین این توصیه درباره خصوصی‌سازی بانک هم مثل سایر اصناف بشدت غلط بوده است و شاهد تبعات زیانبار آن هستیم. ثانیاً نرخ بهره در هیچ جای دنیا به بازار واگذار نشده است و اساسا سیاست پولی مدرن مورد توصیه همین اقتصاد بازار، هدفگذاری تورم با ابزار نرخ بهره است و بانک‌های مرکزی به صورت روزانه و حتی ساعتی در ارتباط با آن تصمیم‌گیری می‌کنند و اجازه خروج آن از کریدور هدف را با اعمال سیاست پولی نمی‌دهند. ثالثا پیگیری همین توصیه در ۶ سال گذشته و واگذاری نرخ بهره به بازار و کاهش دخالت دولت منجر به افزایش افسارگسیخته نرخ بهره شده است و در حال حاضر نرخ بهره حقیقی (بدون تورم) حداقل ۱۲ درصد است که این در تاریخ ایران و جهان کم‌سابقه است. اگرچه این آزادسازی منجر به دستاورد تورم تک‌رقمی شده است اما تبعات نامیمونی مثل ورشکستگی کل نظام بانکی و تحمیل هزینه‌ای حداقل به اندازه بودجه ۲ سال کشور و نیز ورشکستگی صنایع و رکود اقتصادی و از همه مهم‌تر توزیع بشدت نابرابر ثروت در کشور (بیش از ۵۰ درصد نقدینگی در دستان کمتر از یک درصد جامعه) را به همراه داشته است.

■ **توصیه‌های جهانی متناسب با شرایط اقتصاد ایران نیست**

در پایان لازم به ذکر است اگرچه استفاده از مشاوره نخبگان اقتصادی و نهادهای مشاوره‌ای بین‌المللی حتما سیاست‌گذاران را به تصمیمات بهتری رهنمون می‌کند اما تجربه ثابت کرده پیروی چشم و گوش بسته از توصیه‌های اقتصاددانان که بعضا جهان‌شمول و بدون در نظر گرفتن زمان و مکان است، نه‌تنها موجب توسعه اقتصادی کشور نخواهد شد، بلکه تبعات جبران‌ناپذیری را به همراه خواهد داشت. لذا توصیه می‌شود رسانه‌های اقتصادی و دلسوزان کشور علاوه بر پیگیری توصیه‌های نخبگان اقتصادی جهان، تلاش کنند با شناخت ویژگی‌های اقتصاد ایران و شرایط کنونی آن و با در نظر گرفتن اسناد بالادستی کشور، نسبت به ارائه راهکار اقدام کنند.

منبع: شبکه تحلیلگران اقتصاد مقاومتی

چرا «استکبار» و نه امپریالیسم؟

جعفر حسن‌خانی: «استکبار» و «استکبارستیزی» از جمله کلیدواژه‌هایی است که در ادبیات امام خمینی رحمه‌الله‌علیه پرتکرار است. اگر بخواهیم بر اساس رویکرد تحلیل گفتمانی بدان توجه کنیم، باید گفت این کلیدواژه‌ها از جمله دال‌های مرکزی گفتمان امام عظیم‌الشأن محسوب می‌شود. همین نکته در مورد رهبر فرزانه انقلاب نیز صدق می‌کند. ایشان نیز در گفتارشان از «استکبار» و «استکبارستیزی» به‌صورت متناوب استفاده می‌کنند. برای آنکه بخواهیم دکترین «استکبارستیزی» را در نظام اندیشگی امام خمینی رحمه‌الله‌علیه و رهبر انقلاب مکان‌یابی کنیم، لازم است به زمینه و زمانه شکل‌گیری آن توجه کنیم. امام خمینی رحمه‌الله‌علیه در زمانه‌ای نهضت انقلاب اسلامی را آغاز کردند که آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین قدرت جهانی (که ایران تحت نفوذ آن بود) بزرگ‌ترین مانع تحقق این خواسته و پیشرفت جامعه ایران محسوب می‌شد. به همین جهت، محور اصلی مبارزاتی و کنشگری سیاسی امام خمینی رحمه‌الله‌علیه در طول دوران نهضت، مبارزه با آمریکا به‌عنوان دشمن اصلی و دست‌نشانده آن در کشور (شاه) و منطقه (رژیم صهیونیستی) بود. همین رویکرد در دوران حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز ادامه پیدا کرده است و فقط به‌جای دولت دست‌نشانده، با پدیده‌ای پیچیده‌تر تحت‌عنوان «اندیشه وابستگی» مقابله می‌کند. نقد اندیشه وابستگی در مقابل نظریه استقلال- که یکی از علل موجده انقلاب اسلامی است- از سوی رهبر انقلاب، بدان جهت است که اگرچه «دولت دست‌نشانده» در ایران با پیروزی انقلاب اسلامی پایان یافت اما «تفکر وابستگی» متأسفانه همچنان در جامعه ایران وجود دارد و حتی برای آن تئوری‌پردازی می‌شود. تفسیر رهبران انقلاب از آمریکا، ذیل نظریه «استکبار» صورت‌بندی می‌شود. آنان محور مبارزه خود را استکبار قرار داده‌اند و آمریکا را به‌عنوان نمود اصلی آن طرد کرده‌اند.

■ **چرا استکبار و نه امپریالیسم؟**

همانطور که گفته شد مهم‌ترین صورت‌بندی‌ای که امام خمینی از آمریکا به‌عنوان دشمن اصلی و شیطان بزرگ ارائه می‌کردند، واژه «استکبار» است. این در حالی بود که در آن زمانه که مهم‌ترین دشمنان آمریکا چپ‌ها و مارکسیست‌ها بودند، مهم‌ترین ویژگی آمریکا و علت دشمنی‌ها با آمریکا، ذیل صورت‌بندی نظری «امپریالیسم» بیان می‌شد. نظریه امپریالیسم دلالت بر وضعیتی «اقتصادی-سیاسی» داشت که در آن وضعیت، کشور قدرتمند، کشور ضعیف‌تر را به انقیاد خود جهت استثمار، بهره‌برداری و سوداندوزی بیشتر قرار می‌داد. از دوران امام راحل عظیم‌الشأن تا به امروز نیز مهم‌ترین صفت آمریکا که دشمنی‌ها با او را توجیه می‌کند، امپریالیستی بودن دولت آمریکاست اما امام خمینی از این واژه و نظریه و منطق برای مخالفت با آمریکا استفاده نکردند و به جای آن، آمریکا را مظهر «استکبار» و مستکبر زمانه خواندند. لغت استکبار، کلیدواژه‌ای قرآنی است که در آیات زیادی تکرار شده است. برای مثال می‌فرماید: «فاستکبرتم»؛ شما استکبار و گردنکشی کردید.[1] «کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ اسْتَکْبَرُوا عَنْها؛ آیات ما را تکذیب کردند و از پذیرش آن تکبر ورزیدند».[2] حضرت امام نیز با رجوع به ترمینولوژی قرآن کریم، مهم‌ترین صفت آمریکا و علت مخالفت خود با آمریکا را مستکبر بودن دولت آمریکا دانستند و در این‌باره فرمودند: «سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است و تا این سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند، مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آنها عنایت فرموده است، نمی‌رسند».[3] از سوی دیگر، بر خلاف وضعیت امپریالیسم، استکبار دلالت بر وضعیتی «روانی-سیاسی» دارد، نه لزوماً اقتصادی- سیاسی که به‌موجب آن، مستکبر بر مخاطبان و مواجهان خود کبر و تکبر می‌ورزد و ایشان را «تحقیر» می‌کند. دلیل مخالفت امام با این وضعیت و اتخاذ دکترین استکبارستیزی، این بود که نتیجه رابطه استکباری، شکل‌گیری «تحقیر ملی و هویتی» در سطح یک کشور، وادادگی در برابر قدرت دشمن و تسلیم در برابر آن و در نهایت، عقب‌ماندگی است. یعنی نتیجه رابطه مستکبر و مستضعف، تحقیر، تسلیم و در نهایت عقب‌ماندگی یک کشور است. وضعیتی که در آن، «ما نمی‌توانیم» در جامعه نهادینه می‌شود. یعنی دقیقا همان کاری که به تعبیر رهبر حکیم انقلاب، در دوران معاصر بر سر جامعه ایران آورده شد و ژن ما نمی‌توانیم را در آن تزریق کردند.

■ **ریشه اصلی عقب‌ماندگی از دیدگاه امام خمینی**

به همین علت، امام خمینی ریشه اصلی مشکلات کشور، جهان اسلام و مستضعفان عالم را تحقیر ملت‌ها و نبود عزت در میان ایشان به‌واسطه روحیه استکباری غرب و آمریکا می‌دانستند، لذا دکترین مبارزاتی خود را تحت عنوان «استکبارستیزی» دنبال می‌کردند. نامگذاری ۱۳ آبان، سالروز تسخیر لانه جاسوسی آمریکا به‌عنوان «روز جهانی مبارزه با استکبار جهانی» توسط ایشان را نیز می‌توان در همین چارچوب تحلیل کرد. همچنین رهبر انقلاب نیز به‌عنوان شارح این دکترین، همواره بر استکباری بودن روحیه آمریکا و تحقیر ملت‌ها به‌واسطه این روحیه، تأکید و بر مبارزه با آن پافشاری می‌کنند. در این‌باره ایشان نیز می‌فرمایند: «آمریکا یک مستکبر به تمام معناست. مساله ما هم فقط نیست. مساله دنیاست. مساله دنیای اسلام است. آمریکایی‌ها نسبت به همه‌جای دنیا این روح استکباری را دارند. در جنگ بین‌الملل دوم، بعد از آنی که ژاپن را شکست دادند، پایگاه در آنجا درست کردند که هنوز پایگاه آمریکایی‌ها در ژاپن هست. ژاپنی‌ها با این همه پیشرفت‌های علمی، هنوز نتوانسته‌اند پایگاه آمریکا را در ژاپن جمع کنند. آنجا پایگاه نظامی دارند؛ به مردم ظلم می‌کنند، اذیت هم می‌کنند، در روزنامه‌ها هم آمد، خبرگزاری‌ها هم گفتند؛ تجاوز به نوامیس و کارهای خلاف دیگر اما هنوز در آنجا هست. در کره‌جنوبی هم پایگاه‌های آمریکا هنوز هست. در عراق، نقشه آمریکا این است که پایگاه بسازد و ۵۰ سال، ۱۰۰ سال در عراق مستقر بشود و در افغانستان، چون افغانستان نقطه‌ای است که اگر آنجا پایگاه داشته باشند، می‌توانند بر کشورهای آسیای جنوب غربی، بر روسیه، بر چین، بر هند، بر پاکستان و بر ایران تسلط داشته باشند. دارند این همه آنجا تلاش می‌کنند، برای اینکه آنجا پایگاه دائم درست کنند و بمانند. این معنای استکبار است».[4] با مدنظر قرار دادن آنچه بیان شد، می‌توان دریافت دکترین استکبارستیزی که از سوی رهبران انقلاب طرح می‌شود، پاسخی است به وضعیت عقب‌ماندگی جامعه ایران؛ پاسخی که مهم‌ترین علت عقب‌ماندگی جامعه ما و دیگر جوامع بشری را حاصل وضعیت روانی- اجتماعی می‌داند. وضعیتی که به موجب آن، تحقیر و از دست رفتن اعتماد به نفس ملی و عزت ملی، موجب شکسته شدن مقاومت، وادادگی و بی‌عملی سیاسی- اجتماعی جوامع می‌شود. این کار با وجه استکباری غرب و آمریکا انجام می‌شود. وجهی که رهبران انقلاب برای پیشرفت و آبادانی جامعه خود همواره به مقابله با آن پرداخته‌اند و در مقابل آن، بر استقلال سیاسی، فرهنگی، فکری و اقتصادی، عزت ملی و اعتمادبه‌نفس ملی تأکید کرده‌اند. با لحاظ موارد فوق، دکترین استکبارستیزی وجهی عقلانی از اندیشه رهبران انقلاب است که در کلان‌رویکرد پیشرفت اسلامی- ایرانی، قابل تحلیل است.

***

پی‌نوشت

۱- سوره جاثیه، آیه ۳۱

۲- سوره اعراف، آیه ۴۰

۳- امام خمینی(ره)، کلمات قصار، فصل پنجم: سیاست خارجی، ص۱۵۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی(ره)

۴- بیانات در دیدار دانش‌آموزان در آستانه ۱۳ آبان، ۱۲ آبان ۸۸.

منبع: khamenei.ir

روزنه

اروپا ایران را به آمریکا ترجیح نمی‌دهد

عطیه مسجدی: تصمیم‌گیری از ارکان اصلی مدیریت است و نتیجه تصمیم‌گیری است که سعادت یا فلاکت مجموعه یا مملکتی را موجب می‌شود اما تصمیم‌گیری نیز ارکانی دارد. طبیعتاً تصمیم‌گیری بر اساس شواهد موجود و قرائن گذشته اشتباهات را به حداقل خواهد رساند، چرا که مبنای دیگری برای پیش‌بینی آینده وجود ندارد.

اما شواهد موجود از دوگانه اروپا- ایران و اروپا- آمریکا با یک بررسی ساده اینگونه است: اتحادیه اروپایی و آمریکای شمالی با حجم بالایی از مبادلات اقتصادی، ۲ محور اصلی اقتصاد جهان محسوب می‌شوند. در واقع این دو، نظم لیبرالی موجود در جهان را مدیریت می‌کنند. روابط اقتصادی آمریکا و اتحادیه اروپایی، در نوع خود بزرگ‌ترین رابطه اقتصادی در جهان است و قدمت این ارتباط به جنگ دوم جهانی بازمی‌گردد.

علاوه بر حجم بالای تجارت دوجانبه، اروپا و آمریکا بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در حوزه بازارهای یکدیگر نیز محسوب می‌شوند.

اما به هر ترتیب به عنوان ۲ موجودیت مستقل با منافعی گاه متفاوت، رقابت‌هایی نیز در مناسبات‌شان دیده می‌شود.

بحث تامین انرژی، لازمه اساسی برای رشد مداوم اقتصادی اروپا محسوب می‌شود. از این‌رو اروپا نیازمند حفظ روابط دیپلماتیک و ثبات در غرب آسیا و همسایگان شرقی خود است. اینکه کشورهای عضو اوپک حدود ۴۰ درصد واردات نفت خام اروپا را تأمین می‌کنند، نشانگر این مساله است که هرگونه بی‌ثباتی، قطع روابط دیپلماتیک یا تحریم خودسرانه این کشورها توسط آمریکا، می‌تواند صدماتی جدی را به اروپا وارد کند و این در حالی است که آمریکا نیازی به نفت و انرژی ندارد و با وجود ترامپ، قلدرمآبانه‌تر از همیشه نسبت به منافع شریک خود، بی‌اهمیت‌تر برخورد می‌کند.

نمونه‌ای از این قلدری و تحقیر شریک اروپایی را در خروج خودسرانه آمریکا به دستور ترامپ از معاهده اقلیمی پاریس شاهد بودیم. این معاهده از جانب اروپایی‌ها بسیار مهم بود اما آمریکا قلدر بود- و هست- . آمریکا با خروجش از این معاهده زیست‌محیطی که تنها به این دلیل بود که از نظر ترامپ رعایت برخی ملاحظات زیست‌محیطی، مخل بعضی فعالیت‌های اقتصادی‌اش بود هزینه‌های سنگینی بر اروپاییان تحمیل کرد. بدین ترتیب اروپا تنها حرص خورد و ناراحت شد، چرا که چاره‌ای جز تحمل شریک خود نداشت.

علاوه بر رقابت‌های اقتصادی و اختلافاتی مانند معاهده اقلیمی پاریس، اساسا نوع برخورد و عکس‌العمل اتحادیه اروپایی و ایالات متحده به مسائل سیاسی در سطح بین‌الملل نیز تفاوت‌های غیر قابل انکاری دارد. اروپاییان به طور معمول نسبت به سازمان‌ها و معاهدات بین‌المللی محترمانه‌تر رفتار می‌کنند ولی بارها شاهد گردن‌کشی و قلدری آمریکا در مواردی مانند حمله به عراق و وضع تحریم‌های بی‌قاعده و یکجانبه از سوی آمریکا بوده‌اند. اروپا در این موارد نیز نگران مواجهه با معضلات تجاری پرهزینه با آمریکا بود.

آنچه واضح است اینکه؛ اختلاف‌های اندک اروپا و آمریکا ناشی از تفاوت‌های اندک در منافع‌شان بوده و هست.

معاملات تجاری اروپا با ایران معادل ۱۵ میلیارد دلار، به معنی تنها ۰/۰۶ درصد (شش صدم درصد) از کل معاملات تجارت جهانی اتحادیه اروپایی را تشکیل می‌دهد. درصدی بسیار ناچیز در مقابل حجم عظیم تجارت خارجی اروپا با آمریکا که به بیش از ۱۰۵۰ میلیارد دلار می‌رسد؛ چیزی در حدود ۶۸ برابر حجم تجارت با ایران!

پیش‌بینی شما از رفتار اتحادیه اروپایی در برخورد با این معادله ۶۸ برابری چیست؟ اینکه این‌بار به عنوان نخستین‌بار در تاریخش متفاوت عمل کند؟ اینکه این دفعه مانند همیشه به‌خاطر منافع اقتصادی امنیتی و سیاسی‌اش، به‌صرفه‌ترین و زشت‌ترین مسیر را انتخاب نکند؟ اینکه به خاطر خدا، با توجه به اخلاقیات و در راه انسانیت و وفای به عهد، این طرف معادله و معامله بماند؟

واقعیت این است که اگرچه گاه در روابط اتحادیه اروپایی و آمریکای شمالی گسست‌هایی را شاهد بوده‌ایم اما در کل با ۲ شریک و متحد ناگسستنی روبه‌رو هستیم. ممکن است روش این دو در برخورد با مسائل متفاوت باشد اما راهبردی کاملا همسو و وابسته دارند.

به عبارتی شاید یکی را سلاح سرد و دیگری را سلاح گرم، یکی را قدرت نرم‌تر و دیگری را سخت‌تر، یکی را روباه مکار و دیگری را گربه نره فرض کنیم اما در اینکه اهدافی مشترک دارند، شک نداریم و اگر داشته باشیم، قطعا باید بهای این شک بی‌جا را که نه بر اساس شواهد موجود است و نه بر پایه قرائن گذشته، پرداخت کنیم.